

دیدگاه محمدباقر بهبودی بر ادله جسمانیت مادی ابدان در رستاخیز و نقد آن از منظر علامه طباطبائی

علی صفری*

طاهره سترگ**

چکیده

حشر جسمانی ابدان از مسائل مورد اختلاف میان متکلمان و حکمای اسلامی است. طبق نظر علامه، انسان محشور در قیامت به واسطه نفس او از یکسو عینیت با انسان دنیوی و از سویی به واسطه بدن او مثلیتی با انسان دنیوی دارد. مرحوم محمدباقر بهبودی جسمانیت ابدان در روز قیامت را پذیرفته و ادله‌ای برای این امر بیان می‌دارد؛ اما مبتنی بر رویکرد حکمی نقدهایی بر آن وارد است. این پژوهش با مقایسه تطبیقی هر دو دیدگاه درباره کیفیت الحاق ابدان در رستاخیز و کیفیت زمین در قیامت به نقد دیدگاه جسمانیت مادی ابدان برای آیاتی که امکان وقوع مادی آن را پنداشته‌اند، پرداخته و در نتیجه مهم‌ترین نتایج تحقیق حاکی از آن است که طبق نظر علامه إعادة انسان به عینه از محالات است و محال، تحقق و هستی نمی‌پذیرد؛ از این رو به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی محتوای آن پرداخته شده است.

واژگان کلیدی

علامه طباطبائی، محمدباقر بهبودی، رستاخیز، معاد جسمانی، معاد مادی، معاد غیر مادی، نفس.

safari.a@ghu.ac.ir

*. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث شهرری.

** دکتري مدرسي معارف دانشگاه قرآن و حدیث شهرری، طلبه سطح چهار تفسیر تطبیقی. (نویسنده مسئول)

tahaset21@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۵

طرح مسئله

بین نظریات حکما و دانشمندان درباره اصل وجود معاد - معاد در معنای بازگشتن است؛ معاد هم اسم مصدر است و هم اسم زمان و مکان. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۵۹۴؛ قرشی، ۱۳۱۷: ۵ / ۶۶) - اختلافی وجود ندارد؛ اما در مورد کیفیت حشر و نشر اجساد درباره معاد پنج نظر عمده وجود دارد که مهم‌ترین آن از جمله شخصیت‌هایی از بزرگان فلسفه و اساتید شیعه (مانند شیخ مفید، شیخ طوسی، سیدمرتضی، خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی، غزالی، راغب اصفهانی، شیخ شهاب الدین سهروردی، صدر المتألهین، علامه محمد حسین طباطبایی و استاد محمد باقر بهبودی) بوده که به هر دو معاد معتقد بوده و می‌گویند: روح در سرای دیگر به بدن بازگشت می‌کند. (صدرا، ۱۳۶۳: ۴۵۸ - ۴۴۴؛ طباطبائی، ۱۳۶۲: ۱۴۷؛ علامه حلی، ۱۳۸۲: ۳۵۹؛ ابن عربی، بی‌تا: ۱۵۷)

در این بحث به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی هستیم که آیا این رستاخیز که اگر بپذیریم جسمانی است، آیا جسمانی بودن معاد به معنای مادی بودن آن است؟ به بیان دیگر چه مانعی دارد که بدن و جسم در قیامت با همین خاک و بدن عنصری نباشد بلکه با بدنی متناسب با همان عالم باشد؟ از این‌رو در ادامه برای تبیین دقیق این مبحث ابتدا دیدگاه استاد محمدباقر بهبودی در باب کیفیت إلحاق آبدان و نفوس در رستاخیز بررسی می‌شود و سپس با ذکر ادله علامه محمدحسین طباطبائی و تحلیل آن، به نقد رویکرد استاد محمد باقر پرداخته می‌شود.

۱. کیفیت إلحاق آبدان و نفوس در اندیشه استاد محمد باقر بهبودی

استاد محمد باقر بهبودی پژوهشگر دینی بود. ایشان مصحح آثاری مانند بحارالانوار، کنزالعرفان و بخش‌هایی از تفسیر المیزان و مؤلف کتاب‌هایی مانند صحیح الکافی و معرفة الحدیث بود. دیدگاه‌های او در پالایش حدیث و فعالیت‌هایش در گزینش روایت‌های معتبر شیعه به‌ویژه در دهه ۶۰ بحث‌های بسیار برانگیخت و آثاری محسوس بر دیدگاه معاصران داشت.

مهم‌ترین قواعد به کاررفته در کتاب‌های تفسیری ایشان که وجه تشابه شیوه تفسیری علامه محمدحسین طباطبائی نیز است؛ توجه به تاریخ نزول آیات، فضای نزول، خطاب‌های صدر آیات، تبعیت از روایات صحیح، استفاده از قرائن خارجی، وجه صحیح عربی و سیاق آیات است. اما تمایز نگارش تفسیری ایشان با علامه از این‌جهت است که ایشان در بیان توضیح‌های اضافی در ترجمه، از پراتز بهره نبرده و معتقد است در ضوابط ترجمه همچون خود قرآن، باید زبان آیات را بدون ضابطه به فارسی برگردان کرد. به عنوان مثال جملات محذوف معطوف علیه یا مقرر در ترجمه ایشان بسیار نمود داشته و گاهی وقایعی

را که دیگر مفسران به تأویل می‌برند به صورت حوادث کاملاً مادی، طبیعی و سلسله‌وار توصیف می‌نماید. به عنوان نمونه توضیح ایشان درباره پدیده قیامت، بهشت، جهنم و حشر انسان‌ها را طبق آیات مربوط به معاد از زوایای گوناگون وقوع یک امر، کاملاً طبیعی و سلسله‌وار تصور کرده است. (بهبودی، ۱۳۸۰ الف: ۱۳۰ - ۶۷)

از این رو در ادامه با توجه به روش تفسیری ایشان به واکاوی بحث کیفیت جسمانیت معاد از دیدگاه ایشان می‌پردازیم:

۱-۱. مؤید قرآنی بعث (رستاخیز) جسمانیت مادی ابدان از دیدگاه استاد محمد باقر بهبودی

یکی از قرائت‌های مختلفی که ایشان برای رعایت سیاق کلام و مطابقت با وجه صحیح عربی انتخاب کرده است، قرائت «سأل» در آیه «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» (معارج / ۱) است که سأل را از سیلان که با حرف باء تعدیه می‌شود، گرفته درحالی که قرائت اهل مدینه بدون همزه، قرائت نافع و ابن‌عامر است. (دانی، ۱۳۶۲: ۲۱۴) که به معنای طرح مسئله ساعت (قیامت) است. ترجمه استاد محمد باقر بهبودی از این آیه چنین است: «روان شد مایعی سیال با غذایی که سقوط خواهد کرد» و این درحالی است که اغلب مفسران آن را به صورت «سأل» خوانده و آن را به معنای «سؤال کرد» گرفته‌اند اما استاد محمد باقر بهبودی آن را مخالف سیاق آیات دانسته است. (بهبودی، ۱۳۷۸: ۲ / ۵۶۷) زیرا به نظر ایشان یکی از شرط‌های نخست مرحله قیامت وقوع شهاب طارق است که این شهاب مایعی سیال از قبیل مایعات بحر مسجور یعنی خورشید است که طی راه پنج هزار ساله سرد و کوبنده شده و به هنگام سقوط بر زمین صدایی عظیم ایجاد می‌نماید. (بهبودی، ۱۳۸۰ الف: ۸۰ - ۶۷)

همچنین این آیات همانند احیای زمین می‌تواند دال بر بعث مادی باشد:

وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً... * وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. (حج / ۷ - ۵)

... رستاخیز شما در روز قیامت بر همین منوال و در همین مسیر طبیعی جریان دارد؛ منتها نه در کشتزار رحم بلکه در کشتزار زمین هم‌اینک خاک را می‌بینی، خشک و بی‌روح است و چون آب از آسمان بر آن بیافشانیم می‌جنبد و پف می‌کند و از هر نوع گیاهی جفت‌های بهجت‌آفرین می‌رویند. (بهبودی، ۱۳۸۰ ب: ۳۴۲)

وَالسَّمَاءَ وَالطَّارِقِ... (طارق / ۴ - ۱)

سوگند به آسمان مریخ و سوگند به آن شهاب کوبنده که بر گرده مریخ بکوبد؛ این شهاب طارق یا نجم الثاقب با چگالی سنگینی که دارد همه سیارات آسمانی را سوراخ می‌کند و می‌شکافد و درهم می‌پاشد.

إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ. (طارق / ۸)

و او (خدا) توانا است که او را به زندگی بازگرداند. (همان: ۵۹۹)

... يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ... (معارج / ۱۰ - ۱)

آن روز که آسمان مریخ چون گدازه مس، سرخ و رنگین بنماید و... به همین ترتیب درهم‌پاشیدن مریخ و سایر سیارات منظومه شمسی با اشتعال و انفجار گازهای درونی و پُران شدن کوه‌پاره‌ها و سنگ‌پاره‌ها همراه خواهد بود. منتها آنچه از زمین قابل رؤیت است؛ تنها انفجار کره مریخ است که چندین صد برابر از حال فعلی پرفروغ‌تر می‌شود و با فاصله‌ای نه چندان طولانی تاریک و محو خواهد گشت. (بهبودی، ۱۳۸۰ الف: ۷۲ - ۷۰)

نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ * عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئْكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ. (واقعه / ۶۱ - ۶۰)

... ما عاجز نمی‌شویم که همانندان شما را بیاوریم و شما را به عالمی دیگر ببریم و آفرینشی دیگر بدهیم که با آن بیگانه و ناآشنا کنید. (بهبودی، ۱۳۸۰ ب: ۵۴۳)

با توجه به موارد فوق از جمله مادی بودن نخستین مرحله قیامت، وقوع قیامت در همین کشتزار زمین، بازگشت به زندگی و از این قبیل دریافتیم که آیات مذکور بر مادی بودن ابدان به‌نحو ترکیب دنیایی در رستخیز تأکید می‌نمودند؛ در حالی که علامه طباطبائی معتقد بودند: در آخرت نیز صورت اخروی همین ذرات و همین اعضاء در بدن مجرد اخروی حضور خواهند داشت؛ اما نه به‌نحو ترکیب دنیایی بلکه به‌همان صورت که صور خیالی ما اعضا و ذرات مجرد دارند.

۲-۱. کیفیت زمین در قیامت

نخستین مرحله قیامت و برچیده شدن حیات از سطح کره زمین، می‌تواند توسط کوبنده‌ای همچون یک ستاره دنباله‌دار باشد. بر اثر این برخورد کوه‌ها پراکنده و انسان‌ها مدهوش و در فضا پخش خواهند شد و تمام سطح زمین مانند پشم زده‌شده در فضای اطراف پراکنده خواهد شد؛ بدین ترتیب مرحله نخست قیامت به پایان می‌رسد. در این قسمت اتفاقاتی را که در فاصله میان مرحله نخست و مرحله دوم قیامت صورت می‌گیرد، عبارتند از بازسازی زمین و کرات منظومه و بدن‌های انسان‌ها که شامل دو بخش خواهد بود. (میرباقری، ۱۳۹۵: ۱۵۵)

۱-۲-۱. آماده سازی زمین

در حادثه قیامت، زمین و کرات منظومه دستخوش دگرگونی‌هایی می‌گردند؛ در جایی انشقاق رخ می‌دهد و کره‌ای متلاشی می‌شود و پاره‌های آن پراکنده می‌گردد. زمین نیز دستخوش حوادثی

می‌شود؛ سطح فوقانی زمین از جای کنده می‌شود و کوه‌ها به صورت قطعات ریزودرشت در اطراف زمین پراکنده می‌شوند و در مجموع برنامه زندگی زمینی و تعطیل می‌شود. «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا...» (طه / ۱۰۷ - ۱۰۵)

درباره کوه‌ها از تو پرسش می‌کنند در پاسخ بگو: پروردگارم کوه‌ها را درهم می‌کوبد و از هم می‌پاشد و پراکنده می‌سازد، سپس آنها را رها می‌کند تا در بازگشت به صورت صاف و مسطح بر روی زمین قرار گیرند و دشتی هموار گردند. به‌گونه‌ای که دیگر در زمین نه گودی دیده شود و نه بلندی. (میرباقری، ۱۳۹۵: ۱۵۷)

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ ... (ابراهیم / ۴۸)

در آن روز که این بستر خاکی به بستری غیر از این بستر خاکی تبدیل شود و آسمان‌ها به کلی بازسازی گردند و همگان در برابر خداوند یکتای قهار از دل خاک‌ها سربر آرند؛ آن روز وعده خدا را به عیان شاهد و ناظر می‌شوند. (بهبودی، ۱۳۸۰ الف: ۹۱ - ۸۵)

در حالی که از ترجمه آیات توسط استاد محمد باقر بهبودی چنین بر می‌آید که ایشان معتقد به بازآفرینی زمین در آخرت هستند.

همچنین بهبودی سوره اعراف را مطرح می‌کند که به معنای بلندی است؛ درماندگان بر بلندی‌های اعراف از روی حسرت رو به بهشتیان فریاد برمی‌کشند که درود خدا بر شما بندگان خدا باد که سعید و رستگار شدید. بعد از حساب و کتاب مؤمنین طبیعتاً باید به سمت منطقه نجات راهی شوند و کفار هم به سوی منطقه عذاب راهی شوند. (همان: ۱۰۷)

آیات قرآن می‌فرماید: «اصحاب النار واصحاب الجنة.» اشاره دارد به افرادی که هنوز وارد جهنم و بهشت نشده‌اند و این امر در صحنه قیامت مطرح است، که این هم ممکن که بهشت یک طرف زمین قرار گیرد و جهنم طرف دیگر آن و بعد از منفک شدن آنان از هم حائلی به نام اعراف همانند کوه‌ها بین آنها فاصله می‌اندازد. (میرباقری، ۱۳۹۳: جزوه جلسه اول)

طبق قرائتی، در مرحله اول قیامت زمین به شکلی درمی‌آید همانند کره زهره که الآن موجود است و تنها کره‌ای است که در منظومه شمسی نیمی از آن به طرف خورشید و روشن است و نیمی دیگر از آن تاریک می‌باشد بعد از آن هم نه شب و روز آن تغییر نمی‌کند و لذا یک طرف کره زهره جهنم سوزان تا حدود ۷۰۰ درجه است و طرف دیگر کره یخبندان است؛ زمین چنین حالتی پیدا می‌کند و کسانی که در منطقه تاریک هستند فضای هوای آنجا مطلوب است و کسانی که در منطقه روشن هستند؛ حرارت زمین بالاست که آن به تنهایی خود جهنمی محسوب می‌شود. (همان)

لَهُمْ مِّنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ. (اعراف / ۴۱)

برای آنان در کره دوزخ بسترها مهیاست. (بهبودی، ۱۳۸۰ ب: ۱۵۸)

استاد میرباقری در شرح این قسمت می‌فرماید:

بعضی آیه جعل لکم الارض مهذاً را به این نحو تعبیر می‌کنند که زمین باید دارای حرکت باشد؛ اگر این استنباط صحیح باشد پس باید کره ای باشد که در حال حرکت هم باشد. (میرباقری، جزوه جلسه اول)

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى. (طه / ۵۵)

ما شما را از همین خاک آفریدیم و در دل همین خاک بازتان می‌گردانیم و از دل همین خاک برای مرحله بعدی برون می‌آوریم. (بهبودی، ۱۳۸۰ ب: ۳۲۱)

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ. (اعراف / ۲۵)

شما در همان زمین پا به عرصه حیات و زندگی می‌گذارید و در همان کره زمین می‌میرید و از دل همان خاک برای محشر برون شوید. (همان: ۱۵۵)

با توجه به سخنان و استنباط ایشان از آیات دریافتیم: قیامتی که قرآن کریم در رابطه با انسان‌های زمینی مطرح فرموده است مربوط به منطقه زندگی انسان‌ها در کره زمین، خورشید و کرات منظومه شمسی و این محدوده است و به کل کائنات مربوط نمی‌شود؛ زیرا بعید است که وقتی می‌خواهد قیامت کره زمین برپا شود، خداوند تمام عالم را نابود می‌کند کار عبث و بیهوده و درعین حال اگر خداوند چنین سخنی فرموده بود، قبول می‌کردیم اما خداوند تا به حال چنین چیزی نفرمودند. (میرباقری، ۱۳۹۳: جزوه جلسه دهم)

از این رو با دقت فراوان و مراجعه، نه در آیات و نه در روایتی چنین چیزی یافت نشد پس قیامت منطقه ای است و نه عالم‌گیر؛ به این معنا که بعید است کل کائنات و میلیاردها منظومه شمسی به علت اینکه خداوند می‌خواهد اهل این زمین، قیامتشان برپا شود خداوند همه چیز را نابود کند بلکه طبیعی است که تحولاتی در آن رخ دهد. (همان)

از این رو زمین برای مرحله دوم قیامت باقی می‌ماند و طبیعتاً هم خورشید باقی است و بساط منظومه به کلی نابود نمی‌شود؛ بلکه تحولاتی در آن رخ خواهد داد.

۱-۲-۲. استدلال به عذاب قوم لوط

فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ مُشْرِقِينَ ... (حجر / ۷۴ - ۷۳) با طلوع سپیده دم غرشی سهمگین آنان را فرا گرفت، صخره‌ای سنگین از آسمان در کنار شهرهایشان فروافتاد که خانه‌هایشان را زیر و زبر کرد و تگرگی از سنگ‌ریزه‌ها و شن‌های آسمانی بر سرشان فرو باریدیم. (بهبودی، ۱۳۸۰ ب: ۲۶۹)

به این نحو می‌توان تصور کرد بعد از صبحه، بارانی بر آنها از گل پخته شده بارید؛ فرشتگان عذاب، شهاب‌سنگ عظیمی را از جانب خداوند به عنوان عذاب بر سر آنها فرود آورد؛ یعنی آن فرشتگان که مأمور عذاب قوم لوط بودند راه استفاده از انرژی‌های طبیعت و هدایت آنها را بلد بودند؛ به این وجه که ابتدا برق خیره‌کننده‌ای آنها را گرفت و سپس گداخته و متلاشی شدند و آنها را لرزاندند و سپس سنگ‌بارانشان کردند و شهرشان زیر سنگ‌باران گرفتار شد. (بهبودی، ۱۳۸۰ الف: ۸۰؛ میرباقری، ۱۳۹۳: جزوه جلسه دهم)

از این رو در لحظه وقوع قیامت هم طبیعی است که به این نحو باشد. (بهبودی، ۱۳۸۰ الف: ۸۰) در ادامه ایشان اذعان می‌دارند اگر ستاره‌ای مانند ستاره هالی، سقوط کند علاوه بر تصادم، حالت مسمومیت ایجاد خواهد کرد و سبب از بین رفتن حیوانات و نباتات و افراد آن منطقه خواهد گشت. (همان: ۸۱)

در ادامه ایشان در اوصاف جنت طبق آیه ۲۱ سوره حدید؛ «... وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...» شما باید به سوی آمرزشی از پروردگارتان سبقت بگیرید و به سوی بهشتی که عرصه آن همسان عرصه آسمان و زمین است... .

ایشان در ضمن این آیه می‌نویسند:

طبیعی است که خطاب آیه به ساکنان زمین صادر شده است و لذا این معرفی باید بر اساس سازمان ظاهری بهشت صورت گرفته باشد؛ چنان‌که در باب معرفی دوزخ خواهیم دید که سازمان ظاهری و نشانه‌های مرئی آن معیار شناخت دوزخ خواهد بود. روی این معیار و ملاک، بهشت موعود باید کره مشتری باشد؛ زیرا وسعت کره مشتری چندان زیاد است که می‌توان ۱۳۰۰ کره زمین را در داخلش جای داد. (همان: ۱۰۹ - ۱۰۸)

ایشان در ادامه با توجه به آیت الکرسی (بقره / ۲۵۵) می‌گوید:

کره مشتری همان عرش اقتدار الهی است که در اختیار روح القدس قرار دارد و سطح جامد مشتری همان بهشت برین است که بهشتیان را در خود جای داده است و ابرهای سفید و تیره باید فرشتگان خدمتگزار روح القدس باشند که قرآن مجید در بسیاری از آیات (غافر / ۷) از آنان سخن گفته است. (بهبودی، ۱۳۸۰ الف: ۱۱۰)

در نهایت استاد محمد باقر بهبودی تمام فرمایشات سابق خود را بدین‌گونه خلاصه بیان می‌نماید:

در صحنه بازسازی زمین، در روز رستاخیز تمام سطح زمین صاف خواهد بود؛ در تمام این مدت و بعد از آنکه بستر خاکی زمین مهیا می‌شود و نطفه‌های آدمی را کشت دهند و بیروند آن قسمت از کره زمین که در معرض تابش دائم مستقیم خورشید است حرارت دائمی افزون می‌گردد و در نتیجه مردم کافری که در آن قسمت کشت شده‌اند

در وسط این قطعه‌ها تجمع می‌کنند و موقعی که ذخائر آب زیر پوسته‌ها از حرارت به حد انفجار برسند، بالأخره مقاومت پوسته‌ها در برابر شدت غلیان دریاچه‌های زیر پوسته تمام می‌شود و پوسته‌ها با آن افرادی که بر آن تجمع کرده‌اند به فضا پرتاب می‌شوند و این در موقعی است که فصل به فصل کره زهره به زمین نزدیک می‌شود و لذاست که قرآن مجید از انتقال دوزخیان به کره دوزخ به‌عنوان یک پرتاب سریع یاد می‌کند. «وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا؛ (زمر / ۷۱) آنان که کافر بوده‌اند دسته‌دسته به سوی دوزخ رانده می‌شوند و در فضا می‌روند تا آنگاه که به کره دوزخ برسند...». (همان با تلخیص: ۱۱۸)

در ادامه بهبودی با استدلال بر آیه ۴۵ و ۴۶ سوره غافر به چند دلیل با اطمینان بیشتری صراحت خود را دوزخ نابکاران در همین کره زهره اعلام می‌کنند:

اول آنکه هرگز این سیاره را در نیمه‌شب‌ها نمی‌توان دید یا هنگام غروب که خورشید فرو می‌رود و هوا قدری تاریک می‌شود و یا هنگام صبح قبل از آنکه خورشید سر بر زند این سیاره درخشان قابل رؤیت خواهد بود. (ر.ک: بهبودی، ۱۳۸۰ الف: ۱۲۴)

دوم آنکه در اطراف کره زهره ابری غلیظ و متراکم است که سطح آن را پوشانیده است و در روی قرص آن لکه‌هایی دیده می‌شود و به‌وسیله همین لکه‌هاست که معلوم می‌شود کره زهره جزء سیاراتی است که حرکت انتقالی و حرکت وضعی آنها هم‌زمان انجام می‌شود که می‌توان اذعان داشت این ابرهای متراکم همان دره‌هایی را پوشش داده‌اند که تبه‌کاران دوزخی را در خود جای داده‌اند و به‌همین علت و همین جهت به سیاره دوزخ مستقلاً حرکت وضعی نداده‌اند تا بتوانند هم‌اره آن روی خود را با زمین مواجه بدارد که ابرهای ضخیم آن مانع می‌شود که سطح مسکونی مشتری قابل رؤیت باشد. (بهبودی، ۱۳۸۰ الف: ۱۲۴)

۳-۱. بازسازی بدن‌های آدمیان

مهم‌ترین مسئله در استدلال ایشان منوط به جسمانی بودن معاد، بازسازی بدن‌ها به‌صورت مادی است. پشتوانه نظریه جسمانی بودن معاد اتفاق و اجماع مسلمانان است؛ یعنی همگان این مطلب را پذیرفته‌اند که افراد بشر در قیامت با پیکره جسمانی در صحنه دادگاه عدل الهی حاضر می‌شوند. (ر.ک: علامه حلی، ۱۳۸۲: ۵۶۴؛ به نقل از میر باقری، ۱۳۹۵: ۱۵۸)

بنابراین باید پیش از برپایی مرحله دوم قیامت، همه بدن انسان‌ها بازسازی شود، به‌ویژه اینکه قرآن کریم از برانگیخته شدن انسان‌ها از قبرها سخن می‌گوید. (ر.ک: انفطار / ۴، روم / ۲۵، معراج / ۴۳)

بنابر موارد فوق و قرآینی که پیش تر گفته شد، در روز قیامت انسان‌ها با بدن فیزیکی در قیامت محشور می‌شوند.

کیفیت بازسازی بدن در روایت عمار بن موسی از امام صادق علیه السلام آمده است که از ایشان سؤال شد آیا بدن میت به کلی می‌پوسد؟ فرمود: بلی، تاجایی که از او نه گوشتی باقی بماند و نه استخوانی؛ ولی طینتش باقی می‌ماند؛ همان طینتی که از آن آفریده شده است. (که منظور از طینت طبق آیات، همان ذره اصلی وجود انسان که برای نخستین بار از گل آفریده شده است و روح هم هرچه باشد، در آن تجلی می‌یابد. این ذره پس از ورود به بدن پدر و مادر تبدیل به سلول نطفه و ترکیب با سلول دیگری در بدن مادر، به نطفه کامل تبدیل می‌شود و در جایگاهی مطمئن در رحم مادر قرار گرفته تا رشد کند و بدن مشهود کنونی پدیدار می‌شود). (میر باقری، ۱۳۹۵: ۱۶۲)

از این رو شاگرد استاد محمد باقر بهبودی در تبیین فرمایشات ایشان نکاتی در کتاب معاد خود طرح کردند که به آنها اشاره می‌کنیم:

الف) وقتی گفته می‌شود معاد، جسمانی است همه امت اسلامی همان جسم مادی و فیزیکی به ذهنشان متبادر شده و می‌شود، نه بدنی مثالی و بدون ماده (کسی از بدن مثال تلقی به جسم نمی‌کند) و ما می‌دانیم که قرآن کریم به زبان عرف نازل شده، طبق اصطلاحات فلسفی یا کلامی و یا هیچ علم دیگری نازل نشده است؛ زیرا اهل هر دانشی برای خود اصطلاحاتی را قرارداد می‌کنند که براساس آنها با یکدیگر سخن می‌گویند و ما اگر بخواهیم اصطلاح یک علم را در علم دیگر وارد کنیم آشفتگی در بحث‌ها پیش خواهد آمد. (همان: ۱۷۰)

ب) قرآن کریم در هیچ کجا از جسم غیرمادی که متناسب با عالم آخرت باشد نام نبرده، حتی اشاره‌ای به آن نفرموده است؛ برعکس آیات بسیاری از قرآن کریم به صراحت از خروج قبرها در قیامت سخن می‌گوید و از عذاب‌های جسمانی و مادی جهنم نام می‌برد. مانند آتش، درخت زقوم، حمیم، آب داغ و ... البته در جهنم عذاب‌های روحی و روانی هم وجود دارد و همچنین آیات فراوانی به صراحت نعیم مادی بهشت را مطرح می‌کنند. مانند میوه فراوان، نه‌های جاری از آب گوارا، نه‌هایی از شیر و عسل و نیز حورالعین و ازدواج مطهر و اگر بخواهیم جهنم و بهشت را مادی ندانیم؛ باید ده‌ها بلکه صدها آیه از قرآن را توجیه و تأویل کنیم و از دلالت روشن اولیه خارج سازیم. (همان: ۱۷۰)

ج) بسیاری از دانشمندان اسلامی و علمای برجسته عالم تشیع و حتی برخی فلاسفه این تعبیر درباره جسم را تحمل ننموده‌اند و آن را خلاف ظواهر قرآن و سنت دانسته‌اند. (همان: ۱۷۱)

استاد میرباقری در ادامه با تأکید بر فرمایشات خود می‌نویسند:

مگر مادی بودن ضدارزش است؟ اگر خدای رحمان به صراحت می‌فرماید: «أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ» یا می‌فرماید: «وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ» ما باید بگوییم اینکه قیامت نمی‌شود؟ مگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زندگی دنیا با همین بدن جسمانی در درجه کمال عالی نبودند؟ ... پیشرفت انسان به خلوص در بندگی است چه در قالب جسمانی و یا غیر آن؛ بلکه بدن ماست که وسیله جهاد و تلاش برای رسیدن به مقام قرب ربوبی است. (میر باقری، ۱۳۸۰: ۱۷۳ - ۱۷۲)

۲. کیفیت الحاق آبدان و نفوس در اندیشه علامه محمد حسین طباطبائی

علامه در تعریف معاد، آن را بازگشت اشیا با تمام وجود خود به حقیقتی می‌داند که از آن وجود یافته‌اند و این بازگشت را امری ضروری به حساب می‌آورد. در نتیجه وجودی که مراتب و جهات مختلف دارد که بعضی از آنها با هم متحدند، لازم است که با تمام وجود خود به آنجا بازگردد. پس ملحق گشتن بدن به نفس در معاد، امری ضروری است، مگر اینکه نشئه دنیا به نشئه دیگری در نهایت کمال و حیات تبدیل گردد و بدن همچون نفسی زنده، زنده و نورانی می‌شود. (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۹: ۱۱۹)

ایشان معتقد است روح انسانی مجرد است و هنگام مرگ، از بدن جدا گشته ولی نابود و فاسد نمی‌شود تا روزی که خدای سبحان بدن‌ها را زنده کند در آن روز جان‌ها به کالبدها برگشته، دوباره انسان عیناً همان انسان دنیوی خواهد شد. (همان: ۱۸۱)

از سوی دیگر اذعان می‌دارد:

انسان در معاد با نفس و بدن، همان انسان در دنیا است. «إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ». (طارق / ۸)

آن کسی که انسان را از آبی به چنین صفت آفریده قادر بر اعاده او و زنده کردنش بعد از مرگ، و اعاده بدنی مثل بدن دنیایش هست، چون قدرت بر هر چیز قدرت بر مثل آن نیز هست و این قاعده معروف و مسلم است که حکم امثال در آنچه شده و آنچه نشده یکسان است؛ (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۴۳۲) شخصیت انسان به نفس و روح او است و لذا انسانی که در قیامت اعاده می‌شود؛ عین همان انسان دنیوی (از جهت نفس اوست) است نه مثل او (وقتی قدرت خدای تعالی مطلق است چرا نتواند مردم را در آخرت دوباره زنده کند). نظیر اجتماع دو نقیض و یا اجتماع دو ضد که خودش وجودپذیر نیست و از این رو اعاده انسان بعینه از محالات است و محال تحقق و هستی نمی‌پذیرد چون انسانی که می‌خواهد در آخرت خلق شود مثل انسان دنیوی است (از جهت بدن)، نه عین او که در دنیا بود، و معلوم است که مثل من غیر از خود من است. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۴۲۰)

علامه در پاورقی بدایه چنین استدلال می‌آورند:

اگر گفته شود این سخن که مرگ نوعی استکمال است در صورتی تمام است که مرگ، استکمال برای هردو روح و بدن باشد که آن مسلّم نیست و اما اگر مرگ، فقط استکمال برای روح باشد، پس اشکال همچنان باقی است، برای اینکه در این صورت اعاده بدن از قبیل اعاده معدوم است. (شریعتی نجف آبادی، ۱۳۹۰: ۱۰۳) در پاسخ گفته می‌شود: شخصیت انسان به نفس و روح اوست، نه به بدن دائماً متغیر او. (استدلال علامه طباطبائی به متن کتاب الاحتجاج (الطبرسی، ۱۳۸۶: ۲ / ۳۵؛ به نقل از طباطبائی، ۱۴۲۹: ۲۱۲) پس انسان رجوع‌کننده در معاد با نفس و بدن، عین انسانی است که در دنیا بوده است.

از این رو انسان محشور در قیامت از یک سو عینیت و وحدت با انسان دنیوی دارد که آن به لحاظ نفس اوست و از سوی مثلیتی با انسان دنیوی دارد که آن به واسطه بدن اوست. بنابراین از نظر او عینیت بدن دنیوی و اخروی به نحوی باطل است. از این رو معادی جسمانی می‌شود که در جهان آخرت، انسان با وجودی جسمانی از پاداش و یا عذاب جسمانی برخوردار شود.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

فاذا قبضه تعالی، صیر تلک فی قالب کقالبه فی الدنیا فیأکلون ویشربون ... (ر.ک: فیض

کاشانی، ۱۹۰۱: ۲۰۳)

پس زمانی که خدای متعال روح را قبض نماید، آن را در قالبی همچون قالبش در دنیا تبدیل می‌کند.

خواه مرگ تنها استکمال برای روح باشد و بدن، رجوع‌کننده با آن روح به وسیله ایجاد جدیدی از جانب خداوند باشد، یا مرگ استکمال برای روح و بدن باشد و بدن، رجوع‌کننده با روح، همان بدن دنیایی باشد که استکمال یافته است؛ که این هم، چند فرض دارد که یا روح به فعلیت و تجرد محض رسیده است که دیگر به هیچ بدنی چه مثالی و چه مادی نیاز ندارد، یا نیاز به جسم مثالی دارد و این، در صورتی است که او به فعلیت تام و تمام نائل نیامده است، یا نفس با جسمی نظیر جسم مادی توأم است که به فرض که آن فروض و شقوق صحیح باشند، اصالت با روح است و وحدت نفس و تشخص آن، حاصل است، درحالی که ثابت شده است که بدن آخرتی، حکم بدن دنیوی را ندارد و بشر ممکن است به مرحله ای از تکامل برسد که به بدن مثالی هم نیاز نداشته باشد که این نوع تعالی، برای اولیای خداوند ممکن است در دنیا هم رخ بدهد. (شریعتی نجف آبادی، ۱۳۹۰: ۱۰۴) که در آن بدن به «خود»

(طباطبائی، ۱۳۲۹: ۲۱۱) باز می‌گردد؛ که علامه بعد ذکر این امر در تأکید فرمایش خود به قول صدرالمتألهین اشاره نموده است.
صدرالمتألهین گوید:

به طوری که اگر کسی او را بعد از مرگ دید، خواهد گفت که او کسی بود که در این دنیا بود. (صدرا، ۱۳۵۴: ۴۹۰)

بنابراین انسان، چون دارای روح و نفس مجرد است نابود نمی‌شود؛ پس مرگ گسترش حیات و در آخرت، زندگی جاوید و وسیع و بروز حقیقت انسان است. (شریعتی نجف آبادی، ۱۳۹۰: ۱۰۸)

وَإِنَّ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ ... (عنکبوت / ۶۴)
يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ. (طارق / ۹)

همچنین در روز قیامت مثل بدن‌های انسان خلق می‌شود که خدشه‌ای به وحدت شخصیت او نمی‌رساند. (همان: ۱۱۲)

علامه استدلال می‌کنند به شهادت اینکه می‌دانیم یک بدن هشتاد ساله در مدت عمرش چندبار تحلیل می‌رود و اجزا و سلول‌هایش می‌میرد و مجدداً سلول‌های دیگری جای آنها را پر می‌کند و با وجود این شخص هشتاد ساله همان شخصی است که از فلان پدر و فلان مادر در فلان روز به دنیا آمده بود، (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۴۳۰) در آخرت هم وقتی خدای تعالی بدن فلان شخص را خلق کرد و روح او را در آن بدن دمید قطعاً همان شخصی خواهد شد که در دنیا به فلان اسم و شخصیت شناخته می‌شد، هر چند که بدنش با صرف نظر از نفس، عین آن بدن نباشد بلکه مثل آن باشد. (همان)
با توجه به موارد فوق ایشان ضمن تأکید بر جسمانیت آبدان در رستاخیز اشاره می‌نمایند که بدنی که جسم شد حتماً ضرورتی ندارد همان بدن دنیایی و مادی باشد بلکه مثل آن است.
البته مراد از «تبدیل به مثل آن» همانا خلق‌های پی‌درپی است. خداوند می‌فرماید:

بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ. (ق / ۱۵)

بلکه و منکران از خلقت نو در شک و ربیند.

كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ. (رحمن / ۲۹)

هر روزی او (خدا) در کاری است.

مراد از «امثال» همان اصطلاح رایج در علوم عقلی یعنی «اتحاد نوعی» و «اختلاف شخصی» نیست،

چه در این صورت «مثل شیء» غیر از خود شیء است و در نتیجه نمی‌توان با استدلال‌هایی نظیر آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» (یس / ۸۱) حجت را بر منکرین حشر تمام نمود، چون خلق نمودن «مثل آنان» معنایش برگرداندن خود آنان نیست. بنابراین مراد از «خلق مثل» و یا «تبدیل امثال» تبدلاتی است که در آنها انجام می‌پذیرد به طوری که از خود آنان خارج نمی‌گردد. (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۱۳۲ - ۱۲۱)

پس اصالت انسان به شخصیت اوست و تنها آن، تشخیص و وحدت دارد و با مرگ نابود نمی‌شود. چنان که آیه: «وَأُولَئِكَ يَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَخْلُقْهُنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ» (احقاف / ۳۳) بیانگر آن است. (طباطبائی، ۱۴۲۲: ۱۱۲) از این رو در ادامه آیاتی که مؤید قرآنی بعث جسمانی ابدان و چگونه‌بودگی زمین در قیامت است را مشخص خواهیم نمود.

۱-۲. مؤید قرآنی بعث (رستاخیز) جسمانیت غیر مادی ابدان از دیدگاه علامه محمد حسین طباطبائی

شواهد قرآن که علامه مسئله بعث را از آنها استنباط می‌کند، شامل موارد زیر است:

شاهد ۱: وَأُحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَّيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ. (ق / ۱۱)

شاهد ۲: وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً ... * ... وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ.

(حج / ۷ - ۵)

علامه می‌فرماید این آیه مسئله بعث را از طریق اثبات حقیقت خدا اثبات می‌کند، زیرا از حق تعالی جز فعل حق خالی از باطل سر نمی‌زند و اگر عالم دیگری وجود نداشته باشد و خداوند به همین خلقت و ایجاد و سپس نابودی اکتفا نموده باشد؛ کاری لعب و بیهوده انجام داده و بیهوده کاری باطل است. پس همین که می‌دانیم او حق است و جز حق عمل نمی‌کند، می‌فهمیم که نشئه ای دیگر هست و این ملازمه بسیار روشن است. علامه در اینجا یادآوری می‌کند که انسان مادی (یعنی بدن) هنگامی که به هدف تعیین شده توسط خدا برسد، تغییر و تبدل می‌یابد (طباطبائی، ۱۴۲۹ ق: ۲۱۳) و این کلمات خداست.

شاهد ۳: وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي

أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ (یس / ۷۸)

شاهد ۴: نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ * عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئْكُمْ

فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ. (واقعه / ۶۱ - ۶۰)

شاهد ۵: نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا. (انسان / ۲۸)

و مقصود از «تبدیل الأمثال»، همان خلق متکرر (ایجاد مکرر) هست، آن چنان که در آیه وارد شده است (همان: ۲۱۸)

شاهد ۶: بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ. (ق / ۱۵)

شاهد ۷: كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ. (الرحمن / ۲۹)

و مقصود به «الأمثال» به نوعی اتحاد نوعی و اختلاف شخصی است؛ (طباطبائی، ۱۴۲۹ ق: ۲۱۶) از این رو «خلق مثلها» نه به معنای اعاده دیگر بل مقصود خلقی مثل آن بدون تغییراتی که از وجود اصلی خارج شود. (همان: ص ۲۱۷)

جمع آیات ذکر شده تأکید بر اجسام در حالت تغییر دائم از حالی به حال دیگر است تا اینکه در روز قیامت به ارواح ثانیه الله تعالی ملحق شوند:

شاهد ۸: وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ. (انفطار / ۴)

شاهد ۹: أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ. (عادیات / ۹)

در این سوره طبق تفسیر علامه منظور از قبور، ابدان هست. (طباطبائی، ۱۴۲۲: ۲۰ / ۳۴۷)

شاهد ۱۰: فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ * فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ. (نازعات / ۱۴ - ۱۳)

شاهد ۱۱: وَمِن وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ. (مؤمنون / ۱۰۰)

علامه در کتاب *انسان از آغاز تا انجام*، به اثبات فلسفی وجود دو عالم دیگر میان عالم جسم و جسمانیت و عالم اسمای خداوندی، پرداخته زیرا و همچنین اذعان داشتند عالم مثال همچون برزخی است میان عقل مجرد و موجودات مادی، بنابراین عالم مثال، موجودی است که ماده نیست لکن بعضی لوازم ماده هم چون مقدار، شکل و غرض فعلی را داراست. با این مقدمات، وضع انسان در انتقالش از این دنیا به دنیای پس از مرگ روشن می‌گردد. در ادامه معنای «ماده» را به نحو صحیحی تصور نموده و در این نکته تأمل کافی به عمل آورده که، ماده جوهری است با قابلیت پذیرفتن آثار جسمی و مصحح تغییر و تحولاتی که در جسم روی می‌دهد و توجه داده که ماده نه جسم است و نه محسوس؛ از این رو نباید تصور نمود ماده همان جسمیتی است که در موجودات جسمانی وجود دارد. (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۱ / ۸۶ - ۸۴)

شاهد ۱۲: يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ؛ (انشقاق / ۶) خداوند سبحان

می‌فرماید: «قَالَ كَمْ لَبِئْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ» (مؤمنون / ۱۱۲) باری طبق این آیه

آنچه که از انسان به «نشئه دیگر» وارد می‌شود، همانا روح و نفس است.

شاهد ۱۳: اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا. چه آنکه خداوند «توفی» را که عبارت است از استیفای تمام و کمال حق از مطلوب، به «انفس» نسبت داده؛ همچنان که در «وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ» (انعام / ۶۰) اوست که شما را توفی می‌کند؛ «توفی» را به «کم» نسبت داده و این لفظ «کم» همان چیزی است که انسان از آن به «خود» یا «من» تعبیر می‌کند.

با توجه به موارد فوق دریافتیم که آیات مذکور به غیرمادی بودن ابدان در رستاخیز تأکید می‌نمایند.

۲-۲. زمین در قیامت

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ. (ابراهیم / ۴۸)
در آن روز که این زمین به زمین دیگر، و آسمان‌ها (به آسمان‌های دیگری) مبدل می‌شوند و همه در برابر خدای یگانه مقتدر حاضر می‌گردند.

ظاهراً الف و لام در کلمه الارض در هر دو جا و در کلمه السماوات الف و لام عهد است و سماوات عطف بر ارض اولی است. با در نظر گرفتن الف و لام عهد و واو عاطفه تقدیر آیه چنین می‌شود:

یوم تبدل هذه الارض غیر هذه الارض و تبدل هذه السماوات غیر هذه السماوات.
(طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۸۶)
روزی که این زمین به غیر این زمین مبدل می‌شود و این آسمان‌ها به آسمان‌هایی غیر این مبدل می‌گردد.

علامه در ادامه - با آوردن اختلاف‌ها در تفسیر تبدیل که منشأ آن را، اختلاف روایاتی می‌داند که در تفسیر این آیه آمده است و اختلاف روایات را در صورتی که معتبر باشند، بهترین شاهد بر اینکه ظاهر آیه شریفه مقصود نیست دانسته - اشاره می‌کند:

دقت کافی در آیاتی که پیرامون تبدیل آسمان‌ها و زمین بحث می‌کند این معنا را می‌رساند که این مسئله در عظمت به‌مثابه‌ای نیست که در تصور بگنجد و هر چه در آن باره فکر کنیم مثلاً تصور کنیم بلندی‌ها و پستی‌های زمین یکسان گردد و یا کره زمین یک‌پارچه نان پخته گردد باز آنچه را که هست تصور نکرده‌ایم. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۸۷)

این‌گونه تعبیرها تنها در روایات نیست، بلکه در آیات قرآن نیز آمده است، مانند آیه «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (زمر / ۶۹) و آیه «وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا» (نبا / ۲۰) و آیه «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدًا وَهِيَ

تَمَرُّ مَرَّ السَّحَابِ» (نمل / ۸۸) البته در صورتی که مربوط به قیامت باشد و همچنین سیر و به راه افتادن کوه‌ها در آن روز غیر از سیر در این نشئه است، زیرا سیر کوه در آن نتیجه‌اش متلاشی شدن و از بین رفتن آن است، نه سراب شدن آن. (همان: ۸۸) از این رو طبق فرمایش علامه در آن روز این زمین مبدل شده و نظم جاری در آن تغییر می‌کند و زمین در آن روز به نور پروردگارش روشن می‌شود و نه به نور خورشید. (طباطبائی، ۱۳۸۵: ۲ / ۵۵۹)

در آخرت نیز صورت اخروی همین ذرات و همین اعضا در بدن مجرد اخروی حضور خواهند داشت، اما نه به نحو ترکیب دنیایی بلکه به همان صورت که صور خیالی ما اعضا و ذرات مجرد دارند. در حالی که از آیات دیگر برمی‌آید که در روز قیامت تمام عالم ماده در هم فرو می‌ریزد. پس آن روز اثری از زمین مادی نیست بلکه زمین نیز با مرگی مناسب خود به ملکوت و جبروت خود می‌پیوندد و ابدان مردمان از همان زمین مجرد برمی‌آیند همان گونه که امروز از همین زمین مادی برآمده‌اند؛ لذا برآمدن در هر نشئه‌ای مناسب با خود آن نشئه است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۶ / ۵۶)

در نهایت علامه طبق آیه ۴۸ سوره ابراهیم، نظام آخرتی آسمان‌ها و زمین را غیر از نظام دنیوی آنها دانسته و با اشاره به انتهای آیه که با دو نام از نام‌های خدا (حکیم - خبیر) خاتمه پیدا می‌کند، دلالت دارد بر اینکه تصرف خدا در نظام دنیا، و در دنبال آن پدید آوردن نظام آخرت، همه براساس حکمت و خبرویت است، پس با حکمتش آخرت را بعد از دنیا قرار می‌دهد و گرنه خلقت دنیا لغو و عبث می‌شد و نیکوکار از بدکار متمایز نمی‌گشت و با خبرویتش ایشان را بعد از مردن محشور می‌کند، در حالی که احدی را از قلم نینداخته باشد و هر نفسی را به آنچه کسب کرده جزا می‌دهد. (طباطبائی، ۱۳۸۵: ۱۶ / ۵۳۷ - ۵۳۶)

پس معلوم می‌شود برای آخرت نیز آسمان‌ها و زمینی است، همچنان که در آن بهشت و دوزخی و برای هریک سکنه و اهلی است، که خدا همه آنها را به این وصف توصیف کرده که نزد اویند و فرموده:

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ. (نحل / ۹۶) و به حکم این آیه آسمان و زمین آخرت از

بین نمی‌رود. (طباطبائی، ۱۳۸۵: ۱۱ / ۳۰)

در نهایت علامه در کتاب رسائل توحیدی با اثبات وجود غیرمادی فرشتگان و شیطان به صورت قیاس اذعان می‌دارد که: آن جهان مجرد از ماده است و وجود فرشتگان از آن است پس آنها مجرد می‌باشند و در وارد شدن مردم در جهان پس از مرگ نیاز به سنخیت و هم‌جنسی با فرشتگان است. (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۲۲۱)

از نظر ایشان، انسان محشور در قیامت از یک سو عینیت و وحدت با انسان دنیوی دارد که آن به لحاظ نفس اوست و از سوی، مثلیتی با انسان دنیوی دارد که آن به واسطه بدن اوست. بنابراین از نظر او عینیت

بدن دنیوی و اخروی به نحوی باطل است؛ از این رو معادی جسمانی می‌شود که در جهان آخرت، انسان با وجودی جسمانی از پاداش و یا عذاب جسمانی برخوردار شود. (البته جسمی که منطبق بر آن عالم باشد.)

نتیجه

با توجه به روایات و دقت در مضامین آن و باور به زندگی مجرد انسان در عالم برزخ و آنگاه ادّعی وجود زندگی اخروی با بدن مادی به این معنا که بعد از رها گشتن از بند ماده مزاحم و به دور از مقام قرب الهی، دوباره در بند ماده درمی‌آید، غیر ممکن و اعتقاد به معاد جسمانی و روحانی از مسلمات دیدگاه علامه محمد حسین طباطبائی است. اولاً ایشان مبنای فکری خویش را از شریعت گرفته و ثانیاً عین ثابت انسان، محور تشخیص اوست که هیچ گاه از بین نرفته و نمی‌رود زیرا شخصیت انسان به نفس و روح او است و لذا انسانی که در قیامت اعاده می‌شود؛ عین همان انسان دنیوی (از جهت نفس اوست) است نه مثل او؛ از این رو شخص در عالم برزخ با باطن و حقیقت بدن دنیایی خود محسوس می‌شود نه با ماده آن؛ و در عالم آخرت نیز با باطن بدن برزخی‌اش حضور خواهد یافت.

در نظرگاه استاد محمد باقر بهبودی که به ادله منطقیه ای بودن قیامت پرداخت، می‌توان دریافت که ایشان در بعضی از تراجم قرآن کریم به صراحت مطالبی را ذکر می‌نماید که علامه محمد حسین طباطبائی هرگز به این نحو تفسیر ننموده است و دچار مغالطاتی شده است؛ به عنوان نمونه در ترجمه «وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ»: سوگند به آسمان مریخ را یادآور می‌شوند؛ اما علامه محمد حسین طباطبائی به صورت کلی سوگند به آسمان را ترجمه می‌نماید و در ادامه ایشان دقیقاً به مادی بودن ابدان در معاد جسمانی اشاره می‌نماید؛ از این رو وجه شبهه قرار دادن برای آیاتی که امکان وقوع مادی آن را پنداشته‌اند؛ شرط کافی بر تطبیق این مسئله نخواهد بود؛ زیرا امکان وقوع دلیل بر وقوع امر نیست.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.

۲. استاد میرباقری، محسن، ۱۳۹۳، سایت سخن، جزوه جلسه اول <http://sokhanha.ir/category>

۳. بستانی، فؤاد افرام، ۱۳۷۵، فرهنگ ابجدی، قم، انتشارات اسلامی، چ دوم.

۴. بهبودی محمدباقر، ۱۳۷۸، تدبیری در قرآن، تهران، نشر سنا.

۵. _____، ۱۳۸۰ الف، معارف قرآنی، تهران، نشر سرا.

۶. _____، ۱۳۸۰ ب، معانی القرآن (ترجمه و تفسیر قرآن)، تهران، نشر سرا.

۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم، چ اول.
۸. شریعتی نجف آبادی، رحمت‌الله، ۱۳۹۰، حکمت برین، ترجمه و شرح تطبیقی بدایة الحکمه، قم، بوستان کتاب، چ اول.
۹. صدرا، محمد بن ابراهیم، ۱۳۵۴، *المبدأ و المعاد*، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۰. _____، ۱۳۶۲، *مبدأ و معاد*، ترجمه احمد ابن محمد الحسنی اردکانی به کوشش عبد الله نورانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۱. _____، ۱۳۶۳، *مفاتیح القیب*، ترجمه و تعلیق محمد خواجه‌ی، تهران، مولی، چ اول.
۱۲. _____، ۱۴۱۰ ق، *اسفار اربعه*، بیروت، دار احیاء التراث الاسلامی، الطبعة الرابعة.
۱۳. طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۶۲، *مبدأ و معاد*، ترجمه احمد ابن محمد الحسنی اردکانی به کوشش عبد الله نورانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۴. _____، ۱۳۸۵، *خلاصه تفسیر المیزان*، ترجمه فاطمه مشایخ، تهران، انتشارات اسلامی، چ چهارم.
۱۵. _____، ۱۳۸۸، *انسان از آغاز تا انجام*، ترجمه صادق لاریجانی، هادی خسرو شاهی، قم، بوستان کتاب.
۱۶. _____، ۱۳۸۸، *رسائل توحیدی (توحید ذاتی، اسماء حسنی، افعال الهی، وسائل فیض میان خدا و عالم مادی)*، ترجمه علی شیروانی، هادی خسرو شاهی، قم، بوستان کتاب.
۱۷. _____، ۱۴۲۲ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، موسسه علمی للمطبوعات.
۱۸. _____، ۱۴۲۹ ق، *حیة ما بعد الموت*، عراق - کربلا، معلى، العتبة الحسينية المقدسة، قسم الشؤون الفكرية و الثقافية، چ اول.
۱۹. طبرسی، احمد بن ابی طالب، ۱۳۶۸ ق، *الاحتجاج*، نجف، دار العمان.
۲۰. علامه حلّی، حسن بن یوسف، ۱۳۸۲، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، جعفر سبحانی، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
۲۱. فیض کاشانی، محسن، ۱۹۰۱ م، *تفسیر الصّافی*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۲. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ششم.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *اصول کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ چهارم.
۲۴. میر باقری، سید محسن، ۱۳۹۵، *معاد*، قم، قدس، چ اول.

رأى محمد باقر البهبودي فى أدلة الجسمانية المادية للأبدان فى الحشر، ونقد من منظار العلامة الطباطبائى

على صفرى*

طاهره سترگ**

ملخص البحث

الحشر الجسمانى للأبدان من القضايا الخلافية بين المتكلمين والحكماء المسلمين. وفقاً لرأى العلامة، الإنسان الذى يحشر فى القيامة له عينية مع الإنسان الدنيوى بسبب نفسه من جهة، ومن جهة اخرى بسبب بدنه له شبه ومثلية مع الإنسان الدنيوى. وقد أقرّ المرحوم محمد باقر البهبودي جسمانية الأبدان يوم القيامة وبيّن أدلة لهذا الأمر؛ ولكن أدلته جاءت وفقاً لمنهج تقليدى يسهل توجيه النقد اليه. تناول هذا البحث من خلال طريقة المقارنة لكلا الرأيين حول كيفية الحاق الأبدان فى القيامة وكيفية الأرض فى القيامة، تناول نقد الرأى القائل بالجسمانية المادية للأبدان بالنسبة الي الآيات التى يُعتقد امكان الوقوع المادى فيها. ووفى الختام كشفت أهم نتائج هذا البحث أنه وفقاً لرأى العلامة انه من المحال إعادة الإنسان بعينه، وهذا أمر لا يمكن تحقيقه؛ ومن هنا فقد تناول دراسة محتواه بأسلوب وصفى - وتحليلى.

الألفاظ المفتاحية

العلامة الطباطبائى، محمد باقر البهبودي، القيامة، المعاد الجسمانى، المعاد المادى، المعاد غير المادى، النفس.

safari.a@ghu.ac.ir

*. استاذة مساعدة فى جامعة القرآن والحديث، شهر رى.

**دكتوراه فى تدريس المعارف، جامعة القرآن والحديث، شهر رى، طالبة فى التفسير المقارن، المرحلة الرابعة. (الكاتبة المسؤولة)

tahaset21@gmail.com